

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی علل گرایش زرتشتیان به بهائیت در قرن ۱۸ میلادی

مهدی هنرجو

* طلبه سطح ۲ حوزه علمیه قم. mahdihonarjoo2790@gmail.com

خلاصه

با ظهور بهائیت و تبلیغاتی که توسط یاران بهاء الله صورت گرفت، پیروان دیگر ادیان به این دین گرایش پیدا کردند. در بین افرادی که دین خود را به بهائیت تغییر دادند، زرتشتیانی بودند که در قرن ۱۸ م دین خود را رها و با توجه به تطبیق آموزه های زرتشتی و بوسيله عقاید خودشان، بهایی شدند. از جمله دلایلی که موجب تغییر دین این عده از زرتشتیان شد معرفی بهاء الله به عنوان منجی زرتشتیان و فردی که نسبش به زرتشت و انوشیروان ساسانی می رسد. اما بررسی شرایط و ویژگی هایی که منجی در دین زرتشت دارد نشان می دهد بهاء الله نمی تواند موعود زرتشتیان باشد. همچنین در بین مورخین زمان و مکان مشخصی برای زرتشت وجود ندارد و پرونده پادشاهی انوشیروان ساسانی به گونه ای نیست که رسیدن نسب نامه فردی به این پادشاه، موجب افتخار و مباحث باشد. تغییر دین زرتشتیانی که با این مطالب صورت گرفت مخالفت موبدان زرتشتی در دو موضوع موعود بودن بهاء الله و همچنین بحث هایی با نوبهائیان زرتشتی را باعث شد. هدف از این پژوهش بررسی درستی دلایلی است که موجب گرایش این افراد به فرقه بهائیت شد.

کلید واژه: زرتشت، بهاء الله، سوشیانت، بهائیت، تغییر دین

مقدمه

اندیشه نجات و باور به موعود از فراگیرترین و شاخص ترین تفکرها و نظریه های بشری است. سراغ این اندیشه را می توان همه جا، از ادیان و فرهنگ های کهن و باستانی تا جنبش های نوپدید دینی گرفت. شاید پس از اندیشه خدا و به علت نزدیک بودن به باور معاد، هیچ تفکر و اندیشه ای در میان نسل بشر به این اندازه گسترش نیافته باشد. کمتر دین و مذهب و ملت و مردمی را می توان یافت که امید نجات و انتظار منجی موعودی را در اندیشه خود نداشته باشند. با بررسی ادیان می توان موعودها را از جهت حیات یا عدم حیات در زمان حاضر، بر چند دسته تقسیم کرد. (موحدیان عطار و دیگران، ۱۳۹۳، ۴۷) با توجه به این محور تقسیم، موعود در آیین زرتشت از جمله موعودهایی است که هنوز متولد نشده است. در آیین زرتشت یک منجی وجود ندارد، بلکه تفکر هزاره گرایی با حضور و تولد خاص سه منجی و به فاصله زمانی هزار سال وجود دارند.

در بهائیت بحث منجی و موعود باوری مطرح نیست. بلکه با برنامه ریزی دقیق توسط یاران بهاء الله و نوشتن نسب نامه و معرفی او به عنوان موعود در ادیان مختلف، موجب شد که بحث موعود بودن بهاء الله ایجاد شود. در این نسب نامه واژه زرتشت و شاه بهرام و سوشیانت توسط بهائیان به بهاء الله منتسب شد. و به تبع آن بهاء الله نیز در گفته ها و سخنرانی های خود مدعی انتساب به زرتشت و پادشاهان ساسانی من جمله انوشیروان است که در کتاب یاران پارسی که شامل مجموعه گفته ها و نامه های بهاء الله به بهائیان زرتشتی است مشهود است. در دورانی که زرتشتیان ایران در تحت فشار و سختی فراوان بودند، طبق آموزه های خود، پایان این سختی ها بوسیله ظهور یکی از منجی هایی صورت می گرفت که در متون این دین وجود داشت. شجره نامه بهاء الله در بردارنده مطالبی بود که آگاهی زرتشتیان از آن، موجب گرایش عده از آنها به دین بهائی شد. (بویس، ۱۳۸۶، ۲۴۸)

پیشینه این موضوع به صورت مستقل در منبعی بیان نشده، هرچند کتاب زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها نوشته مری بویس، کتاب فرزندان زرتشتی نوشته شهرداد، مقاله مانکجی لیمجی هاتریا در ایران نوشته مری بویس، مقاله مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار نوشته جلیل نائیبیان و جواد علیپور از منابع و اسنادی است که بصورت گذرا این مطلب را ارائه کرده است.

این نوشته به صورت منابع کتابخانه ای گردآوری شده است. غالب منابع بهائیت مورد اعتماد و وثوق جامعه بهائیان است و از سایت ها و کتابخانه های مجازی آنها بدست آمده است.

ولادت و زندگی بهاء الله

بهایان، شهرت خود را از میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاء الله گرفته اند و او را پیامبر آیین خود می‌شمارند. وی در دوم محرم سال ۱۲۳۳ قمری برابر با ۱۸۱۷ میلادی در خانه میرزا عباس نوری از منشیان دربار قاجار در تهران متولد شد. (روزبهمانی، ۱۳۸۸، ۱۰۹) پدر او، میرزا عباس نوری مشهور به میرزای بزرگ نوری، ساکن قریه تاکر از شهرستان نور مازندران بود. (حاج قلی و دیگران، ۱۳۹۷، ۱۸۲) او آموزش‌های مقدماتی ادب فارسی و عربی را زیر نظر پدر و معلم گذراند؛ گرچه خود مدعی است که هرگز تحصیلاتی نداشته است. (روزبهمانی، ۱۳۸۸، ۱۰۹) وی پس از ادعای بابیت سید علی محمد شیرازی به وسیله ملاحسین بشرویه ای و به وسیله میرزا محمد معلم نوری در شمار نخستین گروندگان به باب در آمد و از فعال‌ترین افراد بابی شد. (همان، ۱۱۰) میرزا حسین علی بهاء الله در آوریل ۱۸۶۳ میلادی و در روزهای پایانی حضورش در بغداد، مدت ۱۲ روز در باغ نجیبیه، موسوم به رضوان اقامت کرد. وی در این باغ در حضور عده ای از خواص اصحاب، خود را موعود بیان اعلان کرد. (همان، ۱۱۵) در صفحه ۵ رساله ای به سفارش بیت العدل به مناسبت صدمین سالگرد مرگ بهاء الله چنین آمده است: رسالت بهاء الله در آگوست ۱۸۵۲ میلادی در زندانی زیر زمینی که مشهور به سیاه چال بود، آغاز گردید. (همان، ۱۱۶)

نسب نامه بهاء الله

زمانی که از بهاء الله در کتاب یاران پارسی از نام و نژاد و نیاکان پاک او پرسیده می‌شود، چنین پاسخ می‌دهد که ابوالفضل گلپایگانی در این باب از نامه‌های آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بینایی بیفزاید... (یاران پارسی، ۱۹۹۸، ۱۱) اولین متن که به صورت خاص در مورد نسب نامه بهاء الله نوشته شد، شجره نامه ای است که توسط ابوالفضل گلپایگانی و طبق گفته بهاء الله جمع آوری شده است. چگونگی نگارش نسب نامه چنین نقل شده که روزی در سال ۱۹۰۲ یکی از پارسیان ایران به نام خسرو بمان نرسی آبادی، شجره نامه بهاء الله را درخواست می‌کند و او در جواب، نگارش آنرا بر عهده میرزا ابوالفضل می‌گذارد و بر همین اساس، او با مطالعه و تحقیق نسب نامه بهاء الله را ایجاد می‌کند. (گلپایگانی، ۱۹۰۳، ۲) در این شجره نامه که سال ۱۳۲۱ قمری نوشته شده، آنچه در محل و زمان تولد بهاء الله رقم خورده را به گزینه‌هایی که در دین زرتشتی به عنوان منجی وعده داده

ارتباط داده است. بحث موعود به کتاب دساتیر و کتب پارسیان ارجاع داده که موعود پس از گذشت هزار و دوپست سال و اندی از ظهور دین اسلام ظاهر شود. (همان، ۶) در این نوشتار اتصال نسب بهاء الله به ساسانیان و در بین پادشاهان ساسانی به انوشیروان نیز می رسد (همان، ۸) بر اساس کتب بهائیت، نسب حسینعلی به یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی می رسد. (حاج قلی و دیگران، ۱۳۹۷، ۱۸۲)

سوشیانت و انتظار منجی در دین زرتشت

سوشیانت، از جمله مهم ترین اصطلاحات دینی زرتشتی است که در گاهان درباره منجی موعود به کار می رود. چون معادلی در متون ودایی ندارد، باید آن را از نوآوری های زرتشت به شمار آورد. اوستا شناسان در گاهان از واژه سوشیانت تعبیر و ترجمه های مختلفی کرده اند. بارتلمه و دوشن گیمین، آن را منجی معنا کرده و بر این عقیده اند که صورت مفرد آن به شخص زرتشت و صورت جمع آن به کسانی اشاره می کند که او را در نجات بخشی یاری می رسانند. موحدیان عطار و دیگران، (۱۳۹۳، ۳۶) لومل، یاری دهنده را معادل برای سوشیانت قرار داده است. (راشد محصل، ۱۳۸۱، ۷۲) معانی و تعبیر دیگری نیز برای این واژه استفاده شده است. (موحدیان عطار و دیگران، ۱۳۹۳، ۳۶)

اندیشه منجی موعود در آیین زرتشت از نگاه دو دسته متون مورد بررسی قرار می گیرد: متون اوستایی و پهلوی. متون اوستایی را می توان بر دو بخش تقسیم کرد: الف- اوستای قدیم که مشتمل بر گاهان، یسن هفت ها و دو دعای معروف یسن ۲۷ می باشد که منسوب به خود زرتشت بوده و از حیث زبانی از دیگر بخش های اوستا قدیمی تر است. ب- اوستای جدید که مشتمل بر متونی از قبیل وندیداد، ویسپرد، یشت ها، یسن ها (غیر از متون گاهانی، یسن هفت ها و دو دعای معروف یسن ۲۷) و خرده اوستا است. (موحدیان عطار و دیگران، ۱۳۹۳، ۳۴)

در متون اوستایی بحث ظهور سوشیانت ها به صورت کلی وجود دارد، ولی در متون پهلوی اطلاعات زندگی نامه ای از سوشیانت ها به صورت جزئی و دارای بازه های تاریخی مشخص آورده شده است. آموزه منجی و سوشیانت ها در متون پهلوی در چارچوب هزاره گرایی است. برخی دوران جهانی را نه هزار سال و عده ای دوازده هزار سال بیان کرده اند. اما عمر جهان از اول تا آخر به چهار سه هزار سال

تقسیم شده است. آخرین دوره مربوط به سوشیانت هاست. (راشد محصل، ۱۳۸۱، ۱۳)

زرتشت را همسرانی بود که نام سه نفر از آنان مضبوط است. «اوروز» نخستین همسر زرتشت و مادر «ایست وستر» و دو فرزند دیگر زرتشت است. همسر دیگر او «ارنیچ» و همسر سوم او «هووی» دختر فرشوستر بوده است. زرتشت در مدت سه ماه، سه بار با «هووی» نزدیکی می کند و هر بار پس از نزدیکی، این زن به دریاچه کیانسه رفته و خود را می شوید و نطفه ی زرتشت در آب دریاچه وارد می شود. (مصلح، ۱۳۹۸، ۱۴۲)

هر کدام از سه منجی دین زرتشت، در پایان هر یک از هزاره های سه هزار سال آخر ظهور می کند. دو منجی اول زمینه ساز منجی سوم هستند. نخستین منجی هوشیدر نام دارد که پس از به دنیا آمدن و رسیدن به سی سالگی ماموریت خود را که ترویج نیکی و درستی و مبارزه با نیروهای اهریمنی است انجام می دهد. در زمان او اصلاحات بسیاری صورت می گیرد ولی در زمان او غلبه راستی چندان دوام ندارد زیرا اهریمن و نیروهای او چیره می شوند. (راشد محصل، ۱۳۸۱، ۱۳) در آخر هزاره دوم هوشیدر ماه متولد می شود. به مانند هوشیدر اصلاحاتی را صورت می دهد که زمان این اصلاحات از هوشیدر بیشتر است. او موجبات رهایی مردم از نیروهای اهریمنی می گردد. ولی این دوران نیز به مانند دوران اولین منجی، پایدار نیست. در سی سال آخر هزاره، هوشیدرماه از دختر پانزده ساله باکره ای به نام گواگ پد که از نسل زرتشت است، مردی متولد می شود. این دختر با نشستن در دریاچه کیانسه که در آن نطفه های زرتشت نگه داری می شود، آخرین منجی و سوشیانت را حامله می شود. (همان، ۱۴) در این دوران جنگ میان سوشیانت و نیروهای اهریمنی شروع می شود. او به کمک گرشاسب، کیخسرو و دیگر یاران خود یک به یک دیوان را از بین می برد. با تلاش او بینش و منش گاهانی بر عالم استوار می گردد و آنچه زرتشت آغاز کرد، او به پایان می رساند. (موحدیان عطار و دیگران، ۱۳۹۳، ۵۱)

مشخصه اصلی سوشیانت در آیین زرتشت، بحث طریقه به دنیا آمدن آن ها است. سه منجی که در واقع تجسم اشته می باشند، به طور معجزه آسا از نطفه زرتشت که ۹۹۹۹ فروهر در دریاچه هامون از آنها نگه داری می کنند، هر کدام از دختر باکره ای متولد می شوند. (پوردادود، ۱۳۷۸، بند ۹۴) با تولد نخستین از آن سه منجی، که هوشیدر باشد خورشید ده روز در وسط آسمان می ماند. با تولد دومین منجی که هوشیدر ماه باشد خورشید بیست روز و با تولد سومین آنها که

سوشیانت باشد، خورشید سی روز در وسط آسمان خواهد ماند و غروب نخواهد کرد. (موحدیان عطار و دیگران، ۱۳۹۳، ۴۷)

با توجه به مشخصه های سوشیانت در دین زرتشت، اگر در روزگاری فردی ادعای منجی بودن این دین را داشت، لازمه اش برخورداری او از این ویژگی ها می باشد.

تطبیق دادن منجی در دین زرتشت و دین بهائی

طبق پیشگویی های موبدان، سوشیانت در حوالی دوران صفویه باید ظهور می کرد که نکرد (بویس، ۱۳۸۱، ۲۱۶)، و لذا از آن دوران، منجی باوری زرتشتی آسیبی جدی دید. زرتشتیان امروز با زبان شناسان همراه شده و باور به منجی و موعود را تفکری غیر زرتشتی و ماخوذ از ادیان دیگر می شمردند و تصریح دارند که اینگونه داستان ها را نباید جدی گرفت و تخصیص سوشیانت به شخصیت های معین را پذیرا نیستند بلکه آن را اسم عامی شمردند (مهر، ۱۳۸۷، ۱۰۶-۱۰۷) که قابلیت انطباق به نیک ترین افراد هر زمانه را دارد. (خورشیدیان، ۱۳۸۷، ۱۳۱)

به نقل از کتاب محبوب عالم، فرهنگ مهر در دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی بحث انتظار منجی در دین زرتشت را چنین بیان می کند: پدران و نیاکان شما چه ستمهایی تحمل نمودند ولی تمام به امید روز خوش شاه بهرام امیدوار و انتظار می کشیدند که وعده الهی ظاهر شود. (محبوب عالم، ۱۹۹۲_۹۳، ۱۰۷)

نویسنده کتاب محبوب عالم چنین می نویسد: زرتشتیان اصولاً منتظر ظهور شاه بهرام ورجاوند اند که آنان را از ورطه بلا رهایی بخشد. نگارنده این سطور بخاطر دارد که مرحوم پدرم جمشید انوری کرار نقل می نمود و به درگاه اهورامزدا دعا و استغاثه و مناجات می کرد که خود و یا فرزندانش به آن روز مبارک برسند و طلب آمرزش جهت نیاکانشان بنمایند، زیرا زرتشتیان اخیر ظهور شاه بهرام را به علت وقوع حوادثی، بسیار نزدیک می دانستند چنانکه پدر بزرگ نگارنده، مرحوم بهرام بهرامی به علت اطلاع از علم نجوم و مشاهده ستاره، ظهور شاه بهرام را نزدیک می دانسته و به هشت فرزند خود توصیه می نمود که در جستجوی شاه بهرام ورجاوند باشند، زیرا در آن تاریخ ریزش سنگهای آسمانی که از علائم ظهور شاه بهرام است واقع شده بود. (همان، ۱۰۷-۱۰۸)

در صفحه ۳۲۵ از کتاب فرازستان مانکجی صاحب که در سال ۱۲۵۲ یزدگردی در بمبئی چاپ شد، خواب انوشیروان دادگر از قول دهقان خداپرست چگونه دوره منقضی شده را چنین شرح می دهد «پس از خرابی ایران و فاسد شدن خلق و انقراض ساسانیان، هزار و اند سال طول کشد باز از بخشش یزدان و یآوری فروزان فران دو مرتبه پادشاهی به فرزندان کیومرث رسد و آیین کیومرثی تازه گردد»... انقراض دودمان ساسانی منتهی می شود به ظهور موعود جهانیان سیوشانس یعنی بهاء الله. (محبوب عالم، ۱۹۹۲-۳، ۱۲۰)

ایرانیان زرتشتی بعد از ظهور اسلام و شکست ایران از اعراب دچار مشکلات فراوان شدند و همواره مورد ایذاء و آزار مسلمانان قرار می گرفتند و طبق حکم اسلام مجبور به دادن جزیه بودند. بعد از بهاء الله به تدریج روش و سلوک مسلمانان با آنان مسالمت آمیز شد و لذا بسیاری از روشنفکران زرتشتی تغییر روش مسلمانان را از علائم نزدیک شدن ظهور شاه بهرام ورجاوند دانسته و دعا می کردند که هر چه زودتر موعود کتابشان ظاهر شود و آنان را خلاصی بخشد. (محبوب عالم، ۱۹۹۲-۹۳، ۱۰۸-۱۰۹)

دوران ظهور منجی در کتاب جاماسب نامه چنین آمده «پس از ظهور هوشیدرماه، هوشیدر بومی و بعد سیوشانس»... در اینجا مقام هوشیدرماه معلوم می شود حضرت رسول اکرم است و هوشیدر بومی رب اعلی (حسینعلی نوری) است و سیوشانس بهاء الله است که دین یزدان را تازه گرداند... (همان)

هوشیدر بومی اولین موعودی است که بعد از زرتشت برانگیخته می شود. بهاء الله در لوحی این موعود را پیامبر اسلام معرفی می کند: «بدان که ظهور اول در این خبر ظهور حضرت رسول الله است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبادت از یک قرن است، و آن ده روز به این حساب، هزار سال می شود. و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم ولایت، تا حضرت اعلی هزار سال است.» (مکاتیب عبدالهه، ۱۳۳۰، ج ۲، ۷۵) هوشیدر ماه را ظهور باب بیان می دارد که دیانت بایی را تاسیس نمود. «منظور از ثانی، ظهور نقطه اولی (باب) است که شمس حقیقت بیست سال در آن نقطه استقرار داشت، بدایتش سال ۶۰ هجری بود و نهایتش سال ۸۰ و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت» (همان، ۷۶)

عبدالهه در یکی از الواح در مورد باب چنین بیان می دارد: «این ذات مقدس همان قائم موعود نزد اهل تشیع و مهدی منتظر نزد اهل سنت و جماعت و رجعت یوحناى معمدان نزد ملاء ابن و هوشیدر ماه مذکور در کتب پارسیان و ایللیای

نبی، موعود ملت یهود است که کل در انتظار ظهورش به سر می برند...» (افنان، ۲۰۰۰، ۴۱۹)

یکی از مواردی که به عنوان نشانه ظهور منجی در دین زرتشتی بیان شده، توقف آفتاب در وسط آسمان بوده و چون معنی آنرا زرتشتیان ندانستند لذا به حضور عبدالبهاء معروض داشته تا معنی آنرا بدانند، عبدالبهاء در جواب یاران زرتشتی نژاد در لوحی چنین می فرماید: «در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زرتشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقف در سه ظهور واقع گردد در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید و در ظهور ثانی بیست روز و در ظهور ثالث سی روز. بدانکه ظهور اول در این خبر ظهور حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از یک قرن است و آن صد سال به این حساب هزار سال می شود و آن دور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجوم ولایت تا ظهور اعلی هزار سال است. و ظهور قانی ظهور نقطه اولی است که شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که نهایت مدت استقرار آفتاب است در یک برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقلا پانصد هزار سال». (محبوب عالم، ۱۹۹۲-۹۳، ۱۱۶)

متون بهائیت، بهاء الله را به زرتشت و پادشاهان ساسانی نسبت می دهند. نسب خاندان بهاء الله از یک طرف به حضرت ابراهیم از زوجه قطوره و از طرف دیگر به زرتشت و یزدگرد، آخرین شهریار سلسله ساسانی منتهی می شود. (طاهر زاده، ۱۹۹۷، ۳۱۱) در ادامه همین متن، ارتباط بهاء الله و زرتشت را به مقوله و مبحث آمدن منجی ها در آیین زرتشت پیوند می دهد. این زمان مبارک که در کتب مقدس زرتشتیان به توقف آفتاب در وسط آسمان در مدت سی روز که نهایت مدت استقرار خورشید در یک برج تمام است تعبیر گردیده و بشارت زرتشت که در اخبار باستانی مذکور و می فرماید مدت سه هزار جنگ و ستیز استمرار یابد تا شاه بهرام منجی عالم ظاهر شود و بر اهریمن غلبه نماید و بساط صلح و سلام را گسترش دهد، اشاره به همین ظهور مبارک دارد. (همان، ۳۱۲)

انتساب بهاء الله به زرتشت و تلقی و یکی دانستن منجی در آیین زرتشت و تولد بهاء الله همه از تراوشات ذهنی فردی به نام میرزا ابوالفضل است. (همان، ۱۵)

ایجاد و نگارش این انتساب ها و مطالب مربوط به دین زرتشت به بهاء الله، سابقه ای در تاریخ دارد. یکی از افرادی که در آیین زرتشت و بخصوص برای

زرتشتیان ایرانی فایده های حیاتی داشت، مانکجی لیمجی هاتریا^۱ است. او خدمات بسیاری مانند بازسازی آتشکده ها و دخمه های ویران شده و کمک به تهیدستان را انجام داد. (بویس، ۱۳۸۶، ۲۴۵) ولی در مقابل کمک و خدمت به مردم زرتشتی ایران، او اولین مأمور پارسى است که جامعه زرتشتی را برای نخستین بار و بطور مستقیم با یک نیروی پیشرو عقیدتی، یعنی آئین بهائی در تماس آورد. مانکجی در سال ۱۸۵۴ از طریق بغداد به ایران سفر نمود و در بغداد بهاءالله را ملاقات نمود. مکاتبه بین مانکجی و بهاءالله چند سال ادامه یافت. (صفایی، ۱۳۵۵، ۱۲۱) یکی از خدمات دوپهلوی مانکجی به زرتشتیان ایران آموزش و سواد آموزی زرتشتیان بود، ولی مانکجی در این امر از بهائیان نیز برای آموزش دانش آموزان زرتشتی استفاده می کرد. مانکجی در سال ۱۸۶۴ برای مدت کوتاهی به هندوستان بازگشت و در آنجا وضع ناگوار زرتشتیان ایرانی را برای جامعه برادرشان در بمبئی شرح داد. او در سال ۱۸۶۵ با منابع مالی بیشتری به ایران مراجعت نمود تا مدارسی برای اطفال زرتشتی بر اساس الگوی غربی تأسیس کند. اولین مدرسه با این سبک و شیوه با شرکت ۴۰ دانش آموز در طهران افتتاح شد. در ابتدا مانکجی و همسرش سعی داشتند این مدرسه را تنها با کمک افراد داوطلب اداره کنند. اما به زودی دریافتند که دانش فارسی ایشان کافی نیست و زرتشتیان تحصیلکرده دیگری برای تدریس در دسترس نبودند. در همین احوال یعنی در حدود سال ۱۸۷۶ میرزا ابوالفضل گلپایگانی که بعدها فاضل ترین محقق بهائی عصر خود شد، در پی برملا شدن اعتقادش به آئین بهائی از سمت خود به عنوان معلم مدرسه مذهبی طهران اخراج گردید. مانکجی از گرفتاری میرزا ابوالفضل باخبر شد و نیز از مهارت او در نوشتن فارسی بدون کلماتی از ریشه عربی که فارسی سره نامیده می شود، مطلع بود. به خاطر نظر مساعد مانکجی نسبت به بهائیان و با مغتنم شمردن فرصتی که اینچنین فراهم شده بود، وی از میرزا ابوالفضل دعوت نمود تا به تدریس ادبیات فارسی در مدرسه جدید وی پردازد و نیز در سمت منشی خصوصی مانکجی خدمت کند. میرزا ابوالفضل این سمت را پذیرفت. بسیاری از شاگردان زرتشتی او به این ملای سابق تعلق خاطر یافتند و بعدها در شمار اولین بهائیان زرتشتی تبار درآمدند. (مهرابخانی، ۱۹۷۵، ۵۸) با اینکه مانکجی برای خدمت به جامعه زرتشتی ایران با کمک های جامعه پارسیان هندوستان راه سختی زیادی را بر خود خریده بود، از میرزا ابوالفضل استفاده کرد، که همین امر موجب تبلیغ بهائیت و گرایش بعضی از زرتشتیان به بهائیت شد. ۲. علت دیگری هم موجبات گرایش زرتشتیان به بهاء الله شد، که ظاهراً مقدمات آن از آشنایی مانکجی و میرزا ابوالفضل است. گفته شد که چند نفر از

۱. Manakji Limji Hatari .

۲. در همین مقاله، بخش لطمه ای سنگین بر جامعه زرتشتی، این قضیه آورده شده است.

شاگردان میرزا ابوالفضل، بهائی شدند. معروف ترین آنها استاد جوانمرد بود که بهاءالله لقب شیرمرد را به او اعطاء نمودند. بعدها استاد جوانمرد مدیر اولین مدرسه زرتشتی در شهر یزد شد. او علیرغم اقبالش به امر جدید در تمام طول عمر خود عضو برجسته ای از جامعه زرتشتی باقی ماند. او به بهاءالله عریضه ای نوشت و در مورد آداب مذهبی، رفتار با پیروان ادیان دیگر، امور مربوط به رستاخیز، و نژاد و نیاکان بهاءالله هفت پرسش طرح نمود. بهاءالله در پاسخ فرمودند که خود او همان شاه بهرام است که برخی اوقات بر یکی از سیوشانت ها در دین زرتشت اطلاق می شود. بهاءالله ضمناً گفت که روز رستاخیز با ظهورش فرا رسیده است. در مورد نیاکان مبارک، بهاءالله استاد جوانمرد را به شجره نامه ای که قبلاً توسط میرزا ابوالفضل گلپایگانی جمع آوری شده بود ارجاع داد. در آن شجره نامه نسب بهاءالله به یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی می رسید. شجره نامه بهاءالله می باید در زمانی که میرزا ابوالفضل در استخدام مانکجی بود تنظیم شده باشد. این شجره نامه برای ایمان آوردن زرتشتیان به دیانت بهائی اهمیتی ویژه یافت. نخستین بهائیان زرتشتی تبار عموماً بیش از دیگر زرتشتی ها تحرک داشتند. (سفیدوش، ۱۹۷۶، ۲۳-۱۹)

با توجه به متن بالا، اینکه زمان تولد پیامبر اسلام را مصادف با تولد اوشیدر می داند و هزار و دویست سال بعد از آن را زمان آمدن هوشیدر ماه و بعد از آن سوشیانت می داند، یعنی زمان تولد زرتشت در دین بهائیت، هزار سال قبل از تولد پیامبر اسلام بوده است، در حالی که بحث زمان تولد زرتشت یکی از مباحث چالشی بین محققین و مورخین است. در بخش بعدی در مورد آن مطالبی بیان می شود.

بررسی زمان و مکان زرتشت

یکی از اصلی ترین نقاط قابل بحث دین زرتشتی، نامشخص بودن زمان زندگی زرتشت است. تا این زمان هیچ منبع موثق تاریخی نتوانسته زمان زندگی زرتشت را معین کند. در هر صورت محققین و پژوهشگران هریک نظری را به همراه دلیل ارائه داده اند. موبد فیروز آذرگشسب از قول دانشمند آلمانی پروفیسور رامپیس گفته است که زرتشت چند هزار سال قبل از دوره هخامنشیان زندگی می کرد. موبد آذرگشسب می افزاید که بر اساس نظر اولیه پروفیسور میلز، زرتشت در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح زندگی می کرد یعنی ۳۵۰۰ سال پیش و همچنین افزود که بر اساس نظر برخی دانشمندان و محققین، زرتشت در حدود ۳۰۰۰ الی ۳۵۰۰

سال قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرد، یعنی حدود ۵۰۰۰ الی ۵۵۰۰ سال پیش. ایشان نظری دیگر را نیز مطرح می‌کند که برخی از تاریخ نگاران نیز آنرا بیان کرده‌اند و آن هم ۶۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح است. یعنی زرتشت، هشت هزار سال پیش زندگی می‌کرد. همچنین می‌گوید برخی معتقدند زرتشت ۶ قرن قبل از میلاد مسیح زندگی می‌کرد. ایشان در نهایت به صورت تلویحی می‌گویند که زمان زندگی زرتشت مشخص نیست. (آذرگشسب، ۱۳۸۳، ۳-۵)

ادوین گرانوسکی از پژوهشگران ایران باستان در مورد زمان زندگی زرتشت می‌گوید: «بنابر آنچه که از خود اوستا استنباط می‌شود زندگی پیامبر را می‌توان بین سده‌های دهم و نهم تا آغاز سده ششم قبل از میلاد دانست.» (گرانوسکی، ۱۳۶۱، ۶۴) جمشید کاووس جی کاتراک که یکی از پژوهشگران زرتشتی می‌نویسد: «برخی از پژوهندگان درباره زمان زرتشت دچار سرگردانی شده‌اند و چون دستشان به جایی بند نشده، به ناچار دنبال پندار و خیال رفته‌اند... راه درست رفتن و به نتیجه رسیدن این است که گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان پیش از میلاد مسیح و یونان را که حدود ۲۵۰۰ سال از ما جلوتر بوده‌اند و از زرتشت و زمان او بهتر آگاهی داشته‌اند، بررسی کنیم.» (کاووس جی کاتراک، ۱۳۷۳، ۱۸-۱۹) در واقع او رسماً سخن تاریخ نگاران یونان باستان را می‌پذیرد. یونانیان زمان زرتشت را ۸۴۰۰ سال پیش می‌دانند یعنی ۶۰۰۰ سال پیش از افلاطون. (بنونیست، ۱۳۹۴، ۷-۱۲) همین مطالب نشان می‌دهد که فهم و درک دقیقی از زمان تولد زرتشت وجود ندارد.

بحث در مورد محل تولد و زندگی زرتشت به مانند زمان، دارای اقوال و اختلاف‌های بسیاری است. در منابع پهلوی که متون زرتشتی به زبان فارسی میانه است، زادگاه زرتشت را سرزمینی به نام «ایرانویج» می‌داند. سنت زرتشتی، این سرزمین را همان «آذربایجان» دانسته است. (پوردادوود، ۱۳۷۸، ۲۳) مکتوبات ایرانی عصر اسلامی نیز با تبعیت از موبدان زرتشتی همین نظر را مطرح کردند. (طبری، ۱۳۷۵، ۱، ۳۸۴ یا ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱، ۲۵۸) در حالیکه امروزه زبان‌شناسان این نظر را رد کرده‌اند. چه اینکه زبان اوستا و گویش گاهانی، زبان شرق فلات ایران است، نه سرزمین‌های غرب فلات ایران. (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰، ۲۲-۲۴) مری بویس که یکی از مشهورترین زرتشتی‌پژوهان معاصر می‌باشد، ناحیه‌ای در قزاقستان امروزی را به عنوان زادگاه زرتشت معرفی کرده است. (بویس، ۱۳۸۶، ۱۷)

عده‌ای مکان تولد زرتشت را آذربایجان دانسته‌اند. (سایکس، ۱۳۸۰، ۱۳۵) برخی دیگر ری (ملایری، ۱۳۹۷، ۶، ۳۰۸)، بعضی نیز بلخ (هینتس، ۱۳۹۲، ۶۷) و خوارزم نیز از جمله محل‌های تولد زرتشت به شمار می‌رود. حتی چند نفر

از مورخین کلاسیک شرقی، فلسطین را به عنوان موطن اصلی زرتشت و محل تولد او معرفی کرده اند و معتقدند که زرتشت شاگرد یکی از شاگردان ارمیای نبی بود که نفرین شد و سپس به سوی فلات ایران گریخت. (طبری، ۱۳۷۵، ۲، ۴۵۶)

در آخر و در مورد جمع بندی مطالب مجهول بودن زمان و مکان زندگانی زرتشت، قولی از پورداوود آورده می شود: «تحقیقاً نمی دانیم محل ولادت و زمان زندگانی زرتشت کجا و کی بود، چرا؟ برای آنکه زرتشت متعلق به یک زمان بسیار قدیم است که دست تاریخ به آستان بلند آن نمی رسد.» (پورداوود، ۱۳۷۸، ۴۱)

نتیجه ای که در مورد زمان و محل تولد زرتشت و انتسابی که به بهاء الله صورت گرفته می توان بدست آورد اینکه منتسب کننده بهاء الله به زرتشت از چند مورد و احتمال خارج نمی تواند باشد. فردی که این انتساب را صورت داده، اطلاعات او از زرتشت صرفاً در حد یک نام بوده و هیچ بررسی تاریخی و پژوهشی در این زمینه صورت نداده است. احتمال دیگر اینکه با فردی زرتشتی آشنا بوده و هرچه یک فرد زرتشتی در مورد پیامبر دین خود قبول دارد را پذیرفته و به بهاء الله نسبت داده است. مورد آخر اینکه انتساب بهاء الله به زرتشت صرفاً برای بدست آوردن جایگاهی در بین پیروان زرتشت است و ریشه درست و عمیقی بر این مطلب وجود ندارد.

بررسی انتساب بهاء الله به پادشاهان ساسانی

در کتاب عالم بهایی شجره نامه بهاء الله را از ملک کیومرث پسر ملک کاووس تا میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ نوری آورده شده که بوسیله میرزا فضل الله تاکری برادر بزرگتر بهاء الله از اوراق و اسناد خانوادگی استخراج نموده و مورد تایید بهاء الله قرار گرفته است. استناد به مدارک تاریخی، سیر انتساب خانواده بهاء الله از جاماسب که عموی انوشیروان ساسانی است تا میرزا عباس وزیر ملقب به میرزا بزرگ نوری پدر بهاء الله را نشان می دهد. (محبوب عالم، ۱۹۹۲-۹۳، ۱۷۶) از همین جهت، در ادامه بخشی از زندگی این پادشاه بیان می شود.

پادشاهی که در شجره نامه بهاء الله به آن اشاره شده و مورد انتساب بهاء الله به سلاطین ساسانی است، خسرو انوشیروان است. (گلیپایگانی، ۱۹۰۳، ۸) یک نمونه از کارهای او بحث قتل عام مزدکیان است. داستان کشتار بی رحمانه‌ی مزدک و مزدکیان به دست انوشیروان، در منابع ایرانی و عربی آمده است. بطور مثال این

داستان در شاهنامه آمده است که قباد ابتدا به مزدک علاقه‌مند بود، اما در ادامه، از عقائد وی متنفر شد، لذا مزدک را در اختیار انوشیروان قرار داد تا او و پیروانش را از صفحه روزگار محو کند «بدو گفت هر کو برین دین اوست، مبادا یکی را پتن مغز و پوست... بدان راه بد نامور صدهزار، بفرزند گفت آن زمان شهریار... که با این سران هرچ خواهی بکن، ازین پس ز مزدک مگردان سخن... بدرگاه کسری یکی باغ بود، که دیوار او برتر از راغ بود، بکشتندشان هم بسان درخت، ز بر پای و زیرش سر آگنده سخت، نگون بخت را زنده بر دار کرد، سر مرد بی‌دین نگون سار کرد... از آن پس بکشتش بیاران تیر، تو گر باهشی راه مزدک مگیر». (فردوسی، ۱۹۷۰، ۴۹) این مطلب در تاریخ طبری (طبری، ۱۳۷۵، ۲، ۶۴۶)، تجارب الامم (مسکویه، ۱۳۷۶، ۱، ۱۶۲-۱۶۹) و اخبار الطوال (دینوری، ۱۳۸۳، ۹۶) نیز آمده است. منابع تاریخی گویای این هستند که تنها در نیمی از روز بیش از هشتاد هزار مزدکی (که زندیق نامیده می‌شدند)، قتل عام شدند و مزدک نیز پوست کنده شد. (گردیزی، ۱۳۶۳، ۸۴) دیگر منابع تعداد مزدکیانی که به دست انوشیروان کشته شدند را تا یکصد هزار تن نیز بیان کرده‌اند. (سایکس، ۱۳۸۰، ۱، ۶۱۸) برخی منابع نیز تعداد ایرانیانی که به جرم پیروی از مزدک کشته شدند، را با عباراتی همچون «بیشمار» «بسیار» و ... بیان نمودند. (طبری، ۱۳۷۵، ۲، ۶۴۶)

با نکاتی که از زندگی خسرو انوشیروان بیان شد، چگونه بهاء الله انتساب به این پادشاهان را افتخار و جزوی از نسب خود می‌داند!

مخالفت موبدان زرتشتی با منجی بودن بهاء الله در دین زرتشت

در زمانی که بهاء الله ادعا کرد که منجی زرتشتیان و همان سوشیانت هست و موجب گرایش عده ای زرتشتیان به این تفکر و فرقه شد، اولین کسانی که در برابر فعالیت های بهائیان زرتشتی به مخالفت برخاستند، موبدان زرتشتی بودند. (سلیمانی، ۱۹۶۶، ۳۹۵-۳۹۶) بهائیان در مورد مخالفت موبدان زرتشتی با منجی بودن بهاء الله در دین زرتشت چنین گفته اند که با توجه به بحث هزاره گرایی و انتظار برای ظهور منجی در دین زرتشت و اینکه مدت زمانی بود که پیروان زرتشت مانند سایر ادیان منتظر قیام منجی خود بودند تا مردگان زنده شوند و شاه کیخسرو با سپاه به یاری و حمایت زرتشتیان برخیزد، لذا موبدان به اعتقادات و علائم ظهور سوشیانت که درباره منجی در متون آنها بود متمسک شدند و از حقیقت یعنی بهاء

الله دور مانده اند. البته عده ای از زرتشتیان این تفکر موبدان را نپذیرفتند و سوشیانت بودن بهاء الله را باور کردند. (محبوب عالم، ۱۹۹۲-۹۳، ۱۱۲)

مخالفت موبدان زرتشتی با بحث فرقه بهائیت قبل از بهائی شدن سیاوش سفیدوش نیز بحثی بوده که ذهن او را درگیر کرده بوده و آن حالت را چنین بیان می کند: «قبل از گرایش کذب و افترای غافلان و دیوسیرتان نسبت به دوستان یزدان قلب را مکدر و مرعوب می نمود به درجه ای که از نزدیک شدن به محلات بهائی نشین بیم داشت و از حضور در مجالس و محافل آنها احتراز و اجتناب می جست چه که موبدان زرتشتی نیز مثل پیشوایان ملل دیگر عناوینی زشت و مفتریاتی مجعول نسبت به این ظهور الهی انتشار می دادند به علاوه تبلیغات عمومی و تزییقات حکومتی که در آن زمان حکمفرما بود هر آن بیم خطر برای مال و جان و ننگ و نام و عرض و ناموس میرفت و امتحانات الهی در کار بود که این صراط مستقیم را در نظرم از مو باریکتر و از دم شمشیر برنده تر می نمود.» (سفیدوش، ۱۹۷۶، ۱۳-۱۴) سفیدوش، زرتشتی که به بهائیت گرایش پیدا کرد، در کتاب یار دیرین موارد دیگری از مخالفت های موبدان زرتشتی با منجی بودن بهاء الله به عنوان سوشیانت در دین زرتشت بیان می کند و حتی نسبت به افرادی که به آن گرایش پیدا کرده بودند، مخالفت و اعتراض خود را نشان دادند.

مخالفت کردن موبدان زرتشتی با افرادی که به بهائیت گرایش پیدا کرده بودند از جهاتی بود. مثلاً زمانی که سیاوش سفیدوش که به بهائیت گرایش پیدا کرده بود، و مبلغ شاه بهرام بودن بهاء الله بود، قصد حضور در یزد را داشت، موبدان زرتشتیان را از دیدار با او منع کردند. حتی از حضور در مراسم ازدواج برادر سفیدوش امتناع کردند. (سفیدوش، ۱۹۹۷، ۱۰۴) با توجه به اینکه اولین تغییرات در مورد روش دخمه گذاری در تدفین مردگان زرتشتی از سال ۱۳۱۳ هجری شمسی آغاز شد، فلذا در زمان زندگانی سیاوش سفیدوش زرتشتیان مردگان خود را در دخمه قرار می دادند و موبدان زرتشتی، نو بهائیان زرتشتی را در قبرستان زرتشتیان پذیرش نکردند. (همان، ۱۰۶)

تأثیر تغییر دین زرتشتیان بر جامعه زرتشتی

از اواخر سده نوزدهم میلادی تأثیرات برخاسته از بمبئی به ایران می رسیدند. حدود ۵۰ سال بعد از برافتادن جزیه، از جنبه های گوناگون، عصر زرین زرتشتیان ایران بود. آموزش و عقاید جدید، مبارزه جدی با راست کیشی دیرین را

آغاز نکرده بود و ثروت روزافزون هم تا حد زیادی به خدمت دین در آمده بود. در این زمان برای زرتشتیان رنج بزرگ دیگری ایجاد شد. همچنان که زندگی آنان امن تر و کامیاب تر شده بود، تعداد نسبتاً زیادی از اعضای این جامعه، جذب بهائیت شدند. طی قرن های گذشته، یکی از مواردی که موجب غم و غصه زرتشتیان نسبت به همکیشان خود شد، گرایش آنها به اسلام بود. ولی دست کم این افراد با ارتداد و پذیرش دین جدید خود، بخت دنیوی بهتری به دست می آوردند. ولی در سده نوزده میلادی جامعه زرتشتی سوگوار خویشان و دوستانی بودند که در این کیش جدید، آزارهایی به همان سختی آزارهایی می دیدند که زرتشتیان طی بدترین سالیان ستم با آن آشنا بودند. این که چرا بسیاری از آنان به بهائیت گرویدند به سادگی قابل توضیح نیست، ولی برخی دلایل و احتمالات قابل طرح است. (بویس، ۱۳۸۶، ۲۴۶)

شاید یکی از دلایل ظاهری گرویدن زرتشتیان به بهائیت را بتوان چنین بیان کرد. دوران صفویه یکی از دوران بسیار سخت بر زرتشتیان بود. زرتشتیان با آن همه درستی و سخت کوشی و تا حد امکان سر در لاک خود داشتن، هنوز هم نمی توانستند از ستم بگریزند. شاه عباس درباره محتویات شگفت انگیز کتاب های گبران و به خصوص درباره کتابی که می گفتند ابراهیم(ع) آن را نوشته است و حاوی پیشگویی درباره تمامی رویداد هایی است که تا پایان جهان رخ خواهند داد، چیزهایی شنیده بود. به همین سبب وی مصرانه خواستار آن کتاب شد و زرتشتیان را واداشت دست نوشته هایشان را برایش بیاورند. ولی طبیعتاً کتاب خیالین ابراهیم(ع) را نمی شد تولید کرد. در نتیجه شاه به سبب این ناکامی، دستوران دستور و چندین تن دیگر را به مرگ محکوم کرد. روحانیون ایران در نامه ای به تاریخ ۱۶۳۵م. برای پارسیان، از این رویداد های غم انگیز سخن به میان آورده اند. در این زمان ناامیدی هم بر ناراحتی های آنان افزوده شد. آنان اعتقاد داشتند که هزاره دهم سال گیلهانی با سلطنت یزدگرد سوم آغاز شده بود. از این رو یک هزار سال بعد، یعنی به سال ۱۶۳۰ م. پایان شکوهمند آن، همراه با آمدن سوشیانت را انتظار داشتند. چهار سال قبل، آنان به پارسیان چنین نوشتند: «هزاره اهریمن به پایان رسیده است و هزاره اهرمزد نزدیک است و ما امیدواریم چهره شاه بهرام شکوهمند را ببینیم و هوشیدر و پشوتن، بی گمان خواهند آمد». گذشتن بی حادثه آن سال که مدت ها آرزویش را داشتند، ضربه ای سهمگین بر آنان بود و هر چند از امید به آمدن سئوشینت هرگز دست نکشیدند، ولی از این پس انتظارشان مبهم تر بود. یکی از پایاترین سنت های آنان این است که دینشان بار دیگر برتری خواهد یافت. باور داشتند که بار دیگر پادشاهی از آن ایشان خواهد بود. آنان، خود را و کودکانشان را با این امید نگاه می دارند. (همان، ۲۱۵)

با توجه به این مقدمه و اینکه زرتشتیان انتظار فردی را می کشیدند که آنها را از تحت فشار و سختی های حکومتی و آسمانی نجات دهد. آنها در بین خود و کودکان خود امید به سوشیانت را امیدوارانه معتقد بودند. هرچند طبق کتاب ها و متون زرتشتیان، سوشیانت آنها باید زمان ها و سالهای قبل می آمد. بنیانگذار کیش بابی و پیشگام بهائیت را برخی سئوشینت و حرکت وی را یکی حرکت ناب ایرانی و لزوما علیه اسلام، به شمار می آوردند. از این پس ادعا شد که بهائیت دینی جهانی است و همچنین انجمن تئوسوفی برای پارسیان، این یکی هم به زرتشتیان ایران امکان عضویت در جمعیتی گسترده را می داد که در آن، ایشان جایگاهی افتخار آمیز داشتند. (سلیمانی، ۱۹۶۶، ۳۹۵-۳۹۶) ولی از آن جا که مسلمانان بهائیت را بدعتی خطرناک می دانستند، پذیرش آن، گاهی اوقات منجر به مرگی دهشتناک و سخت می شد. (بویس، ۱۳۸۶، ۲۴۸)

نتیجه

متون بهائیت، سخنرانی ها، نامه نگاری های شخص بهاء الله و نسب نامه او که شامل انتساب بهاء الله به زرتشت و انوشیروان ساسانی و سوشیانت در دین زرتشت بود، موجب گرایش تعدادی از پیروان دین زرتشت به فرقه بهائیت شد. با بررسی مدعای بهائیان در مورد انتساب بهاء الله به زرتشت و سوشیانت مشخص شد که این انتساب نادرست است چون در بین مورخین و محققین زمان و مکان مشخصی برای زرتشت وجود ندارد و همچنین ظهور سوشیانت در دین زرتشت دارای شرایط و ویژگی های شخصیتی و زمانی است که با بهاء الله همخوانی ندارد. همچنین بهاء الله خود را از نسل انوشیروان می داند که با بررسی کارهای انوشیروان، مشخص شد که ریشه یابی نسل بهاء الله به انوشیروان ساسانی موجب افتخار و نکته مثبتی نیست. در نتیجه اینکه بهاء الله در قرن ۱۸ خود را منجی زرتشتیان معرفی می کند، تنها دسیسه ای برای گرایش زرتشتیان به فرقه بهائیت بود که موبدان زرتشتی با این کار مخالف بودند.

منابع

- ۱- آموزگار، زاله و تفضلی، احمد، (۱۳۷۰)، "اسطوره زندگی زرتشت"، تهران، نشر چشمه
- ۲- افنان، ابوالقاسم، (۲۰۰۰)، "عهد اعلی زندگانی حضرت باب"، انگلیس، نشر بهائی وان وورلد
- ۳- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۶۷)، "الکامل فی التاریخ"، تهران، نشر اعلمی
- ۴- بویس، مری، (۱۳۸۶)، "زرتشتیان باورها و آداب دینی آن‌ها"، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، نشر ققنوس
- ۵- بنونیست، امیل، (۱۳۹۴)، "دین ایرانی بر پایه متنهای معتبر یونانی"، ترجمه بهمن سرکاراتی، چاپ پنجم، تهران، نشر قطره
- ۶- محبوب عالم، (۱۹۹۲-۹۳)، "محبوب عالم به مناسبت صدمین سال عروج بهاء الله"، کانادا، نشر عندلیب
- ۷- حاج قلی، احمد و دیگران، (۱۳۹۷)، "درسنامه فرق انحرافی شیخیه و بابیه و بهائیت"، قم، مرکز تخصصی مهدویت
- ۸- خورشیدیان، اردشیر، (۱۳۸۷)، "پاسخ به پرسش های دینی زرتشتیان"، چاپ دوم، تهران، نشر فروهر
- ۹- دینوری، ابوحنیفه، (۱۳۸۳)، "اخبار الطوال"، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی
- ۱۰- راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۸۱)، "نجات بخشی در ادیان"، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- ۱۱- روزبهانی بروجردی، علیرضا، (۱۳۸۸)، "در جستجوی حقیقت (کاوشی در فرقه ضاله بهائیت)"، چاپ دوم، قم، نشر حوزه علمیه قم
- ۱۲- سایکس، سرپرسی، (۱۳۸۰)، "تاریخ ایران"، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، نشر افسون
- ۱۳- سفیدوش، سیاوش، (۱۹۷۶)، "یار دیرین"، تهران، مؤسسه ی ملی مطبوعات امری
- ۱۴- سفیدوش، عنایت خدا، (۱۹۹۷)، "الواح و رقاظم و مدارک تاریخی مربوط به دوران حیات سیاوش سفیدوش"
- ۱۵- سلیمانی اردکانی، عزیز الله، (۱۹۶۶)، "مصاییح هدایت"، تهران، مؤسسه ی ملی مطبوعات امری
- ۱۶- صفایی، ابراهیم، (۱۳۵۵)، "پنجاه نامه تاریخی دوران قاجاریه"، تهران، نشر بابک
- ۱۷- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، "تاریخ طبری"، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، نشر اساطیر
- ۱۸- طاهر زاده، ادیب، (۱۹۹۷)، "نفحات ظهور بهاء الله"، ترجمه باهر فرقانی، موسسه معارف بهائی
- ۱۹- عبدالبهاء، (۱۳۳۰)، "مکاتیب عبدالبهاء"، جلد دوم، مصر، موسسه ملی مطبوعات امری
- ۲۰- فردوسی، (۱۹۷۰)، "شاهنامه"، تصحیح متن رستم علی یف، مسکو، نشر دانش
- ۲۱- کاووس جی کاتراک، جمشید، (۱۳۷۳)، "زمان زرتشت"، ترجمه کی خسرو کشاورز، تهران، نشر فردوس

- ۲۲- کریستن سن، آرتور، (۱۳۹۰)، "ایران در زمان ساسانیان"، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نشر سمیر
- ۲۳- گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، (۱۹۰۳)، "شجره نامه بهاء الله"، بمبئی، نشر مطصفائی
- ۲۴- گردیزی، ابوسعید، (۱۳۶۳)، "زین الاخبار"، ترجمه و تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب
- ۲۵- گرانتوسکی، ادوین، (۱۳۶۱)، "تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز"، ترجمه کیخسرو کشاورزی، چاپ اول، تهران، نشر پویش
- ۲۶- "گات‌ها، سرودهای زرتشت"، (۱۳۸۳)، فیروز آذرگشسب، چاپ دوم، تهران، نشر فروهر
- ۲۷- "گات‌ها، کهن ترین بخش اوستا"، (۱۳۷۸)، ابراهیم پور داوود، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر
- ۲۸- مسکویه، احمد بن علی، (۱۳۷۶)، "تجارب الامم"، تهران، نشر توس
- ۲۹- ملایری، محمد مهدی، (۱۳۹۷)، "تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی"، جلد ششم، تهران، نشر توس
- ۳۰- موحدیان عطار و جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۳)، "گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان"، چاپ دوم، قم، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب
- ۳۱- مهر، فرهنگ، (۱۳۸۷)، "دینی نواز دینی کهن فلسفه زرتشت"، چاپ هفتم، تهران، نشر جامی
- ۳۲- مهرباخانی، روح الله، (۱۹۷۵)، "شرح احوال جناب ابوالفضائل گلپایگانی"، تهران، مؤسسه ملی مطبوعات امری
- ۳۳- مصلح، علی، (۱۳۹۸)، "شنایی با زرتشت و باستانگرایی در سواره انتقادی"، قم، نشر موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین
- ۳۴- هینتس، والتر، (۱۳۹۲)، "داریوش و ایرانیان"، ترجمه پرویز رجبی، تهران، نشر ماهی
- ۳۵- یاران پارسی، (۱۹۹۸)، "مجموعه الواح عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی"، آلمان، نشر موسسه مطبوعات امری آلمان